

حکومت در پرتو عهدنامه مالک اشتر

کد موضوعی: ۲۷۰

شماره مسلسل: ۱۰۴۵۳

آبان ماه ۱۳۸۹

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۲	حکمت اول
۳	حکمت دوم
۳	حکمت سوم
۴	حکمت چهارم
۵	حکمت پنجم
۶	حکمت ششم
۶	حکمت هفتم
۷	حکمت هشتم
۸	حکمت نهم
۸	حکمت دهم
۹	حکمت یازدهم
۱۰	حکمت دوازدهم
۱۰	حکمت سیزدهم
۱۱	حکمت چهاردهم
۱۱	حکمت پانزدهم
۱۲	حکمت شانزدهم
۱۳	حکمت هفدهم

۱۳.....	حکمت هیجدهم.....
۱۴.....	حکمت نوزدهم.....
۱۵.....	حکمت بیستم.....
۱۶.....	حکمت بیست و یکم.....
۱۷.....	حکمت بیست و دوم.....
۱۸.....	حکمت بیست و سوم.....
۱۹.....	حکمت بیست و چهارم.....
۲۰.....	حکمت بیست و پنجم.....
۲۱.....	حکمت بیست و ششم.....
۲۱.....	حکمت بیست و هفتم.....
۲۲.....	حکمت بیست و هشتم.....
۲۲.....	حکمت بیست و نهم.....
۲۳.....	حکمت سی ام.....
۲۳.....	حکمت سی و یکم.....
۲۴.....	حکمت سی و دوم.....
۲۵.....	حکمت سی و سوم.....
۲۶.....	حکمت سی و چهارم.....
۲۷.....	حکمت سی و پنجم.....
۲۷.....	حکمت سی و ششم.....
۲۸.....	حکمت سی و هفتم.....
۲۸.....	حکمت سی و هشتم.....
۲۹.....	حکمت سی و نهم.....
۳۰.....	حکمت چهلم.....
۳۰.....	منبع و مأخذ.....



حکومت در پرتو عهدنامه مالک اشتر

چکیده

در این عهدنامه مبانی حکمت و حکومت به نیکی آراسته شده و روح مفاهیم آن در چهل قسمت طراحی گردیده و زوایای مفهومی حکومت برای دولت اسلامی در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی در پرتو عهدنامه مالک اشتر نخی گشوده شده است.

مقدمه

عهدنامه امام علی(ع) به مالک اشتر نخی ترسیم خط و مشی کلی حکومت اسلامی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و آبادانی کشور است. گرچه مخاطب مستقیم این فرمان مالک اشتر بوده، ولی غیرمستقیم دستورالعملی برای همه دولت‌های اسلامی در دوره‌های مختلف حکومتی است.

این عهدنامه به صورتی طراحی و شروع شده که بیانگر حکومتی بودن مفاهیم پایه آن است. چون صدور فرمان از جانب کسی است که بر مؤمنان ولایت دارد، از این رو به نوعی منشور حکومتی برخاسته از ولایت خداست. به‌ویژه صراحت و روشنی بیان عهدنامه نشان از الزامی بودن آن دارد که مالک مؤظف به عمل و اجرای آن در استانداری مصر بوده است.

در این عهدنامه حکمت‌های متعددی بیان شده که برای همه سیاستگذاران و مدیران حکومتی در تمام سطوح آموزنده است. البته نگاه حکمی به فرمان حکومتی مبانی آن را به لحاظ ساختاری و مفهومی قابل فهم‌تر می‌کند.

این نامگذاری از دو جهت برای سازه‌های حکومتی اهمیت دارد: یکی از باب نیاز همه انسان‌هاست که با توجه به این اصل از این سرچشمه سیال سیراب شوند. دیگر دمیدن احساس تازه به روح فراموش شده مفاهیم و معانی حکمت حکومتی بنیادین است. با این بیان راه ورودی در حکمت حکومتی پیدا می‌شود تا امور حکومتی جامعه انسانی با آن حل و فصل گردد.

امام علی (ع) ویژگی‌های حکمت حکومتی را در چهار محور بیان کرده است:

الف) تحصیل و جمع‌آوری مالیات کشور،

ب) جهاد و جنگ با دشمنان نظام،



ج) زمینه‌سازی جهت اصلاح حال مردم آن سرزمین،

د) آبادسازی شهرهای کشور.

محورهای بیان شده ستون اصلی عهدنامه را تشکیل می‌دهند و حکمت چهل‌گانه حکومتی از آنها استخراج شده‌اند. در این پژوهش بناست که شمه‌ای از مفاهیم حکمت حکومتی امام علی(ع) در پرتو عهدنامه مالک اشتر بیان شود تا گشایشی در فهم و عمل به آن به در جامعه اسلامی به‌وجود آید. این گشایش ممکن است حساسیتی را برای اذهان در حکمت حکومتی به‌وجود آورد که موجب ارتقای تفکر در حوزه سیاست، فرهنگ، اقتصاد، امنیت و آبادانی کشور در نظام سیاسی براساس منطق حکومتی شود.

حکمت اول

عهدنامه امام علی(ع) به مالک اشتر در میان عهدنامه‌ها عمیق‌ترین و گسترده‌ترین عهدنامه‌هاست. در این عهدنامه حکمت‌های حکومتی به تفصیل برای کارگزاران حکومتی در دوره‌های اسلامی بیان شده است. این عهدنامه حاوی مباحثی در زمینه حکومتی، سیاسی، فرهنگی، قضایی، نظامی، اجتماعی، اخلاقی، مردم‌داری و کشورداری است.

امام علی(ع) در دوره حکومت خود کارگزاران مختلفی داشته که عهدنامه‌های بسیاری برای آنان نوشته، ولی عهدنامه مالک اشتر ویژگی‌های متفاوتی با دیگر عهدنامه‌ها دارد. این ویژگی شاید از جهت امتیازی بوده که در مالک اشتر نخی دیده و بدین‌گونه عهدنامه جامعی برای استاندار مصر نوشته که هم مورد اعتماد حکیم حکومتی بوده، هم نزدیک‌ترین استانداری به دشمن بوده و هم در آستانه سقوط قرار داشته است.

موضوع حکمت اول برگزیدن مالک اشتر برای استانداری مصر و نگارش جامع‌ترین و عمیق‌ترین عهدنامه حکومتی بوده است. امام علی(ع) در آغاز عهدنامه بیان داشته که این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان به مالک اشتر پسر حارث است.

در آغاز عهدنامه چند حکمت حکومتی به اجمال بیان شده که لازم است مورد توجه قرار گیرد:
اول) حاکم باید برای مسلمین خراج فراهم آورد تا موجب استحکام پایه‌های حکومت شود. یعنی حاکم باید در خدمت مردم باشد و برای مردم کار کند تا علاوه بر مشروعیت در حوزه عمومی مقبولیت پیدا کند. بنابراین حاکم نه بر مردم که برای مردم و در خدمت مردم است و اگر از این اصل گذر کند، او از موضوعیت حاکم بودن فرو می‌افتد.

دوم) با دشمنان دین و مردم پیکار کند. چون بخش عمده توجه مردم به حکومت برای امنیت است و اگر حاکمی از به‌وجود آوردن این موهبت ناتوان باشد از مدار اعمال حکمرانی بیرون



می‌رود و به خودی خود عزل می‌شود.

سوم) کار مردم را سامان دهد که این حکمت به واسطه دو حکمت پیشین به وجود می‌آید. یعنی حاکم نمی‌تواند نسبت به امور مردم بی‌توجه باشد و او در هر چیزی که به نحوی با حکومت حلفصل می‌شود، موظف به سامان دادن آن است.

چهارم) در جهت آبادانی شهر تلاش کند که این امر موجب رفاه و آسایش مردم می‌شود. این فرمان به صورتی طراحی شد که استاندار را در هر موقعیتی در حکمی قرار می‌دهد. زیرا کار او عمران و آبادی دین و دنیای مردم است که به واسطه استحکام حکومت تعمیق می‌یابد و چنانچه هر کسی درصدد برآید که این حکمت را از دستور بیاندازد، حاکم باید با آن پیکار کند تا در حوزه عمومی ایفای حق صورت گیرد.

حکمت دوم

این حکمت مربوط به دو اصل تقوای الهی و پذیرش ولایت اوست.

امام علی(ع) مالک را به تقوای الهی و پذیرش اطاعت از خود فرا می‌خواند. از او می‌خواهد که آنچه در کتاب الهی از واجبات و محرمات و سنن الهی آمده، پیروی کند. یعنی حاکم باید تابع کتاب، سنن و شریعت الهی باشد تا فرمان او مشروع باشد. بنابراین مشروعیت حکومت در نظام اسلامی به تابعیت حاکم از کتاب الهی، سنن و شریعت معطوف است.

امام علی(ع) مبنای پیروی را تقوای الهی و اطاعت از فرمان خدا قرار داده است. زیرا او اساس کار حکومت را کتاب و سنن الهی از واجبات و محرمات دانسته است. بنابراین اگر حاکمی از تقوای الهی پیروی نکند و از فرمان خدا اطاعت نکند، اطاعت از او موضوعیت نخواهد داشت.

در این صورت کسی از خوشبختی دور می‌شود که سنن الهی را انکار یا تباه کند. چون انسان پرهیزکار خدا را باید با دل، دست و زبان یاری کند که او برتر است و یاری کردن هر کس به کمک خدا پذیرفته می‌شود. پس خدا کسی را ارجمندی و عزت می‌بخشد که دین او را ارجمند سازد و چنانچه از این اصل دور شود، از ارجمندی و عزت باز می‌ماند.

حکمت سوم

این حکمت درباره عبرت‌آموزی و توجه به خود است.

امام علی(ع) مالک اشتر را به جایی می‌فرستد که نخست تصویر روشن و مناسبی از آنجا به او



نشان می‌دهد. امام علی(ع) به او گفته تو را به جایی می‌فرستم که پیش از تو دستخوش تحول و دگرگونی‌هایی گردیده است. این تحول گاهی به عدل و داد بوده و گاهی با ظلم و ستم همراه بوده است. مردم درباره تو چنان‌که تو درباره آنان حکم جاری کردی، خواهند گفت و داوری خواهند کرد. یعنی مردم به اعمال حکمرانی حاکم توجه می‌کنند و همان را مبنای داوری خود قرار می‌دهند. امام علی(ع) به مالک فرمود: مردمان نیکوکار از سخنان خود شناخته می‌شوند. امام علی(ع) با این بیان مالک را ترغیب می‌کند که به‌عنوان حاکم اسلامی باید فردی نیکوکار باشد و بداند که مردم این ویژگی را از سخنان او می‌فهمند.

براساس این قاعده در حوزه حکومت به چند نکته اصلی اشاره کرده است:

۱. نیکوترین اندوخته هر کس کردار شایسته اوست. یعنی هر کس به عمل خود شناخته می‌شود و عمل هر کس مبنای داوری دیگران قرار می‌گیرد.
 ۲. در اختیار گرفتن هوای نفس و تابع نشدن و در مسیر درست هدایت کردن آن،
 ۳. بخل ورزیدن بر نفس خود و به تاراج نگذاشتن آن،
 ۴. رها کردن هر آنچه که در آن حلالی وجود ندارد،
 ۵. پیمودن راه حق و انصاف در هر چه که دوست دارد یا ناخوش شمارد.
- امام علی(ع) با تبیین این اصول سرمشقی را برای حاکمان اسلامی درگذر تاریخ نوشته که توجه و عمل به آن موجب احیای حکومت اسلامی می‌شود. از طرفی حاکمان اسلامی باید این حکمت را سرمشقی در اعمال حکومتی خود قرار دهند تا از اعمال حق در جامعه باز نمانند و خود نیز از مسیر حق منحرف نشوند.

حکمت چهارم

در این حکمت امام علی(ع) رابطه حاکم و کارگزاران اسلامی را با مردم بیان می‌کند. در این مورد چند ویژگی را بیان کرده است:

- مهر ورزیدن و توجه کردن به مردم،
- محبت کردن به مردم،
- لطف نمودن به مردم.

حاکم با مهر ورزیدن، محبت کردن و لطف نمودن خود را در میان مردم ثابت می‌کند. چون مردم با این عمل حاکم به حاکمیت اسلامی براساس باور کارگزاران اسلامی باور می‌کنند. با این بیان چنانچه حاکمی غیر از این عمل کند از حکمت حکومتی و عقلانیت حکومتی دور افتاده است.



امام علی(ع) می‌گوید: حاکم نباید موجودی درنده و خونخوار باشد تا خوردن خون مردم را غنیمت گیرد. از نظر او مردم دو دسته‌اند. دسته‌ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر در آفرینش با تو برابر و همانندند. سپس می‌گوید ممکن است از آنان لغزشی سرزند و دستخوش انحراف شوند و خواسته و ناخواسته به گناه آلوده گردند. در این موقعیت حاکم اسلامی باید گناه آنان را ببخشد و از لغزش آنان درگذرد. یعنی حاکم اسلامی چنان باید از گناهان آنان درگذرد که دوست دارد خدا گناهان او را ببخشد. چون تو برتر از آنان هستی و آنکه بر تو ولایت دارد، از تو برتر است. خدا از آنچه تو را ولایت داد، بالاتر است. او کار مردم را به تو سپرده و آنان را وسیله آزمایش و امتحان تو قرار داده است.

حاکم نباید آماده جنگ با خدا شود. اگر حاکمی با خدا بجنگد، گریزی از انتقام او نخواهد داشت و هرگز از بخشایش و مهر او بی‌نیاز نخواهد شد. امام علی(ع) در این حکمت علاوه بر موارد فوق به سه نکته دیگر اشاره کرده است:

۱. حاکم در بخشایش نباید پشیمانی به خود راه دهد. چون بلند نظری از حاکم پسندیده است.
۲. در مجازات کاری که راه حل وجود دارد، شتاب نکند.
۳. در کیفر کسی شادی به خود راه ندهد.

حکمت پنجم

این حکمت درباره آفت حکومت و قدرت است.

امام علی(ع) از یک نمایش مشهور در حکومت پرده‌برداری کرده و نشان داده که چگونه به‌وجود آمدن این آفت خطرآفرین است. امام علی(ع) فرمود: حاکم نباید بگوید که فرمانروایی به من داده شد و من به مردم فرمان می‌دهم و مردم باید فرمان من ببرند. از نظر امام علی(ع) این پندار موجب پدیداری سه آفت در کشور می‌شود:

۱. دل را سیاه و تباه می‌کند.
۲. دین را فرسوده و ضعیف می‌سازد.
۳. در حوادث حکومت موجب گرفتاری یا نابودی نعمت می‌شود.

حکومت، نمایش مردمی قدرت از جانب مردم است، زیرا اگر مردم نباشند، حکومتی در میان نیست تا قدرتی باشد. بنابراین اگر حاکمی احساس کند که حکومت و قدرت از اوست و مردم باید تابع او باشند، به‌وجود آمدن سه آفت (سیاهی دل، فرسودگی دین و نابودی نعمت) امری اجتناب‌ناپذیر در کشورداری خواهد بود.



اگر در حاکمی قدرت حکومت کبر و خودبینی به وجود آورد و موجب شود که او عظمت و بزرگی خدا را نفهمد، او در این موقع باید به عظمت خدا بنگرد و در آنچه توانایی ندارد نظاره نماید. این شیوه سرکشی حاکم را می‌خواهاند و غرور او را فرو می‌نشانند و عقل از دست رفته او را به جای خود بازمی‌گردانند. با این بیان از خود بزرگبینی باید پرهیز شود تا انسان خود را در کبر و عظمت همانند خدا به‌شمار نیاورد. چون خدا اگر بخواهد هر کسی را خوار می‌سازد و هر خودبینی را ذلیل و بی‌مقدار می‌گرداند.

حکمت ششم

حاکم در نظام اسلامی باید دو انصاف را در دستور کار خود قرار دهد:

۱. در مورد حق خدا به دستورات او به انصاف عمل کند.

۲. انصاف درباره مردم از جانب خود و نیز خویشاوندان نزدیک رعایت شود.

حاکم باید نسبت به مردم به صورت انصاف عمل کند و خویشاوندان خود را به این نکته مهم فراخواند. یعنی هم خود را بیاید که دچار غرور و آفت قدرت نشود و هم خویشاوندان خود را تا با رعایت انصاف به مردم ستم نشود.

اگر کسی در مورد مردم انصاف را رعایت نکند، ستمکار است. چون کسی که دشمن بندگان خدا شود، با خدا دشمن شده است در این صورت کسی که با خدا در جنگ باشد، دلیل او پذیرفتنی نیست و باطل است. چون انصاف معیار دوستی با بندگان خداست و تا زمانی که به سمت خدا باز نگردد و توبه نکند، دلیل او پذیرفتنی نخواهد بود.

امام علی(ع) می‌فرماید: چیزی مانند ستم نعمت خدا را دگرگون نمی‌سازد و کیفر او را نزدیک نمی‌کند. چون خدا دعای ستم‌دیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

حکمت هفتم

برترین عمل حاکم در قرابت به حق و مردم است.

بهترین کار نزد خدا این است که حاکم به حق و مردم نزدیک باشد، زیرا ملاک برتری حاکم در دوستی حق و توجه داشتن او به مردم است. چون عدل در حق گسترده‌تر می‌شود و در آن خشنودی مردم بیشتر تأمین می‌شود. در این حکمت مبانی عملی برای اعمال حکمرانی ارائه شده است.

امام علی(ع) برترین عمل حاکم را در دو اصل نزدیکی به حق و مردم دانسته است. از نظر



ایشان این دو اصل در واقعیت عملی ملاک حکمرانی برتر از حاکم برتر است. چون عدالت در حق گشایش می‌یابد و خشنودی و رضایت مردم در عدالت منطبق با حق تأمین می‌شود.

اگر عموم مردم در حکومتی ناخشنود باشند، خشنودی نزدیکان را بی‌اثر می‌نماید. اگر مردم راضی باشند، خشم نزدیکان زبانی نمی‌رساند و پوشیده می‌ماند. یعنی رضایت‌مندی مردم در سازمان حکومت اصل است و اگر این اتفاق رخ دهد، خشم و خشنودی نزدیکان بی‌اثر است.

از طرفی هیچ‌یک از طبقات مردم برای حاکم پرهزینه‌تر در حال رفاه و بی‌فایده‌تر در گرفتاری و گریزان‌تر از انصاف و پراصرارتر در خواسته‌ها و ناسپاس‌تر در بخشش‌ها و عذرناپذیرتر در هنگام خودداری از عطاها و کم‌صبرتر در پیشامدهای سخت روزگار از نزدیکان نیستند. بنابراین فقط ستون دین و انبوه مسلمانان در برابر دشمنان پشتوانه هستند. پس باید مردم را جدی گرفت و به آنان توجه کرد و میل و گرایش حاکم نیز باید به سمت آنان باشد تا حکومت برقرار بماند.

حکمت هشتم

این حکمت درباره پوشاندن عیوب مردم است.

در میان مردم کسانی از تو دورتر و دشمن‌ترند که بر عیوب مردم اصرار بیشتر می‌ورزند. چون در میان مردم چیزهایی وجود دارد که حاکم به پرده پوشی آنها سزاوارتر است.

آنچه از عیوب مردم بر حاکم پوشیده است، حاکم نباید درصدد آشکار کردن آن برآید، زیرا حاکم باید عیب‌های ظاهر شده مردم را بپوشاند و آنها را برطرف نماید و بداند که خدا درباره آنچه از او پنهان است حکم می‌کند. پس به جای آشکار کردن عیوب مردم باید آنها را بپوشاند تا خدا آنچه را که او دوست دارد از میان مردم پنهان بماند بر او بپوشاند.

حاکم نباید در دل کینه‌ای از مردم داشته باشد و باید آنچه در دل دارد بگشاید و رشته دشمنی و انتقام را از میان بردارد. یعنی آنچه برای او آشکار نیست به سرعت در جهت آشکار کردن آن اقدام نکند و سخنان سخن‌چین را جدی نگیرد که سخن‌چین خائن و دغلکار است، هرچند خود را همانند خیرخواهان جلوه دهد.

در این حکمت چند نکته اساسی اهمیت ویژه دارد:

۱. کسانی از حاکم دورترند و دشمن او به‌شمار می‌آیند که بر عیوب مردم اصرار می‌ورزند.
۲. حاکم برای پرده پوشی عیوب مردم سزاوارتر است.
۳. حاکم نه تنها باید عیوب ظاهر شده مردم را بپوشاند که باید آن را برطرف کند.
۴. حاکم باید عیوب مردم را چنان پوشیده نگه دارد که دوست دارد خدا عیوب او را بپوشاند.



۵. حاکم نباید از مردم کینه‌ای در دل داشته باشد و رشته دشمنی و انتقام را باید از میان بردارد.

حکمت نهم

این حکمت درباره مشاوران و مشورت حکومتی است.

مشاوران حاکم به دو دسته شایسته و ناشایسته تقسیم می‌شود. مشاوران شایسته به تعمیق حکومت و خیر و سعادت مردم می‌اندیشند و مشاوران ناشایسته حکومت را تهی می‌سازند و مردم را از خیر و سعادت محروم می‌کنند. بنابراین حاکم باید از مشاورانی مشورت بگیرد که به خیر و سعادت مردم می‌اندیشند.

امام علی(ع) می‌فرماید: حاکم باید اساس کار خود را در مشورت قرار دهد و در این مورد بخلی نورزد. اگر حاکمی در مشورت با شایستگان بخل ورزد، این عمل او را از نیکوکاری، بذل و بخشش باز می‌دارد و او را از فقر می‌ترساند. حاکم باید خود نترسد و شجاع باشد و افراد ترسو را در میان خود راه ندهد. چون انسان سست عنصر حاکم را در کارهای حکومتی ضعیف می‌کند و او را از تصمیم‌های بزرگ و تأثیرگذار در کشور باز می‌دارد.

حاکم باید از همنشینی با انسان‌های حریص و آزمند پرهیز کند که حرص ستم را برای حاکم می‌آراید. بنابراین بخل، ترس، حرص و آز، سرشت‌ها و غرایز گوناگونی هستند که آنها را بدگمانی به خدا گرد آورده است.

در این حکمت چند مفهوم اساسی وجود دارد:

۱. مشورت حکومتی مغز حکمت حکومتی است.

۲. این مغز از طریق کشف مشاوران شایسته و ناشایسته تعمیق می‌یابد.

۳. براساس این حاکم باید انسانی نترس و شجاع باشد و از انسان‌های سست عنصر که هم در کارهای حکومتی ضعیف عمل می‌کنند و هم حاکم را از کارهای بزرگ باز می‌دارند، پرهیز کنند و از آنان به عنوان مشاور استفاده نکند.

۴. حاکم باید از مراوده با انسان‌های حریص و آزمند پرهیزد که آنان موجب بدگمانی او به خدا می‌شوند.

حکمت دهم

این حکمت درصدد تبیین ویژگی همکاران حاکم است.

دو کس بدترین همکار حاکم هستند که حاکم باید از همنشینی با آنان پرهیز کند. اول، کسی که



او پیش از همکاری با تو وزیر و همکار بدکاران بوده است. دوم کسی که در گناه با بدکاران شرکت کرده است.

این دو گروه نباید از یاران و همکاران حاکم باشند. چون آنان از یاران تبهکاران و برادران ستمکارانند. در این صورت حاکم جانشین بهتری از آنان خواهد یافت که آگاهی و کارآیی آنان را داشته باشد و جرائم و گناهان و کردار بد آنان را نداشته باشد. بنابراین کسی باید همکار حاکم باشد که ستمکاری را در ستم کردن یاری نکرده و به گناهکاری در گناهش مددی نرسانده است که او هزینه کمتری برای حاکم در کشورداری دارد.

از طرفی برای حاکم یاری و خدمت کردن این گروه نیکوتر و مهربانی آنان به حاکم بیشتر و دوستی جز با حاکم کمتر است. پس حاکم باید این گروه را یاران خاص خود قرار دهد و با آنان همنشین باشد و از آنان مشورت بگیرد.

حاکم در گزینش کارگزاران خود باید اصلح را انتخاب کند که سخن تلخ حق را بیشتر به او بگویند و در کاری که خدا آن را برای اولیای خود نمی‌پسندد، از کمترین همکاری با او خودداری نمایند، گرچه کاری باشد که هوای نفس حاکم در آن است.

با پارسایان و راستگویان چنان ارتباط برقرار شود و به گونه‌ای پرورش یابند که عادت کنند از حاکم فراوان ستایش نکنند و خاطر او را با کاری که انجام نگرفته با ستودن شاد نمایند. چون ستودن زیاد و تملق خودپسندی به وجود می‌آورد و انسان را به تکبر و سرکشی نزدیک می‌کند. انتخاب کارگزاران اصلح رگه اصلی حکومت و اعمال حکمرانی در جامعه حکومتی است. حاکم در انتخاب کارگزاران خود باید به پیشینه آنان توجه کند و کسانی را برگزیند که هم ستم نکردند و هم ستمکاری را یاری نکردند. این افراد هم راستگویند و هم بی‌جهت از حاکم ستایش نمی‌کنند تا خاطر او را شاد کنند و این کار موجب می‌شود که حاکم به تکبر و سرکشی نزدیک نشود.

حکمت یازدهم

این حکمت درباره مدیریت سالم و اعتماد به مردم است.

حاکم نباید نیکوکار و بدکار را یکسان و برابر بداند که اعمال این شیوه رغبت نیکوکاران را در نیکی کردن کم می‌کند و بدکاران را به بدی وادار و تشویق می‌نماید. یعنی به هریک باید به آنچه پذیرفته‌اند، رفتار شود. پس انسان‌ها طبق اعمال خود سنجیده شوند و با آنان بر همین اساس باید رفتار شود.

حاکم زمانی از گمان مردم رهایی می‌یابد که در حق آنان نیکی کند. او باید در پرداختها و



هزینه‌ها به مردم تخفیف دهد و از حقوقی که بر مردم ندارد، از وادار کردن آنان پرهیز نماید. یعنی حاکم چیزی را باید از مردم بستاند که از حقوق حاکمیت به‌شمار می‌آید و غیر از این اجحاف بر مردم خواهد بود.

رفتار حاکم در اعمال حکومتی به گونه‌ای باید باشد که خوش‌گمانی برای مردم به‌وجود آورد، زیرا خوش‌گمانی و تفاهم رنج بسیار و بار سنگین را از دوش حاکم برمی‌دارد. با این بیان کسی به خوش‌بینی و خوش‌گمانی حاکم سزاوارتر است که نیکی از تو به او رسیده و کسی سزاوار بدگمانی خواهد بود که بدی از تو به او رسیده باشد.

حکمت دوازدهم

این حکمت به پاسداری از سنت‌های پسندیده مربوط می‌شود.

حاکم باید مدافع سنت‌های پسندیده مردم باشد و برای محافظت آنها پاسداری نماید. از طرفی آیینی که بزرگان امت به آن عمل کردند و مردم به‌واسطه آن به یکدیگر پیوسته و الفت یافته‌اند و طبق آن با یکدیگر سازش و سامان پیدا کردند، نباید گسسته شود.

حاکم باید مدافع برپایی آیین و سننی باشد که به سنت‌های نیک گذشته زیانی نرساند. در این‌صورت پاداش و صواب برای کسی خواهد بود که سنت‌های نیک را بنیان گذارد و گناه بر کسی است که سنت‌های نیک را بر هم زند و نقض نماید.

حاکم باید از هرگونه کشمکش بی‌حاصل در جامعه بپرهیزد و از هر کشمکشی که موجب درگیری و نزاع اجتماعی می‌شود دوری نماید. او سننی را باید پاس بدارد که به تعمیق ساختارهای اجتماعی کمک می‌کند. بنابراین او باید کسانی را که مدافع برپایی آیین و سننی هستند که جامعه را سامان می‌دهد، پاداش دهد و مقام آنان را گرامی بدارد.

حکمت سیزدهم

در این حکمت حاکمان به تبادل نظر با دانشمندان فراخوانده شدند.

حاکم باید با دانشمندان تبادل نظر کند و با آنان گفتگو نماید تا به اسرار حکومتی آشنایی پیدا کند. او با حکیمان باید سخن بسیار گوید و مباحث حکومتی را با آنان در میان گذارد تا برای مشکلات حکومت در اعمال حکمرانی راه حل منطقی پیدا کند.

تبادل نظر حاکمان با دانشمندان موجب پدیداری سه چیز در ساختار حکومت می‌شود.



- استواری شهرها را به دنبال دارد،
- ساختارهای حکومت به درستی برپا می‌شود،
- حاکم با آنچه که پیش از او مردم بپا داشته‌اند و راست و درست بوده، آشنا می‌شود.

حکمت چهاردهم

- این حکمت رویکرد حاکم را به طبقات مختلف جامعه تعلیم می‌دهد.
- مردم طبقات مختلفی را در جامعه تشکیل می‌دهند. کار آنان به گونه‌ای در جامعه رقم خورده که کار بخشی به بخش دیگر پیوسته است و اصلاح عمومی در گرو تعامل اجتماعی است. بنابراین در جامعه انسانی همه به هم وابسته‌اند و کسی بی‌نیاز از دیگری نیست.
- دسته‌ای از مردم سپاه خدا هستند.
 - دسته‌ای دبیران و نویسندگان عمومی و خصوصی هستند که در نوشتن نامه‌های حکومتی انجام وظیفه می‌نمایند.
 - دسته‌ای کارگزاران باانصاف و خوش‌رفتارند.
 - دسته‌ای اهل جزیه و خراج از زمین و مسلمانند.
 - دسته‌ای بازرگانان و صنعت‌گرانند.
 - دسته‌ای طبقه پایین و از حاجتمندان و نیازمندانند.
- خدا نصیب هر دسته را معین فرموده و حدود و میزان واجب آن را در کتاب خود و در سنت پیامبر(ص) بیان نموده است. این نصیب پیمانی از جانب خداست که نزد ما نگهداری می‌شود.

حکمت پانزدهم

- در این حکمت نقش طبقات مختلف مردم و رابطه آنان با حکومت بیان شده است.
- هر طبقه از مردم در سامان دادن حکومت نقشی مهم و تأثیرگذار به عهده دارند که وظایف حکومتی آنان را شکل می‌دهد. این نقش‌ها به تناسب طبقات مختلف مردم متفاوت خواهد بود.
- سپاهیان ستون استوار مردم و زینت و آبروی استانداران، دولت، عزت دین و پشتوانه راه‌های امن کشور هستند. مردم به سپاهیان نیاز دارند و سپاهیان در بودجه و خراج به مردم نیازمندند. خدا هر دو نیازمندی را در کتاب خود بیان فرموده است.
- سپاهیان برای پیکار با دشمن به واسطه همیاری مردم پیروز می‌شوند. آنان امور خود را به



کمک مردم اصلاح می‌کنند و سامان می‌دهند و خراجی که مردم می‌دهند نیازمندی سپاهیان را کفایت می‌کند.

کار سپاهیان و مردم به قاضیان و کارگزاران و نویسندگان وابسته است. قاضی کار عهد و عقود و معاهدات را در جامعه برپا می‌کند و کارگزاران درآمدها و سودها را گرد هم می‌آورند و نویسندگان برای حاکم در کارهای خصوصی و عمومی اهل اعتماد هستند. کار این سه گروه با بازرگانان و صنعت‌گران استوار می‌شود. یعنی عملکرد این گروه موجب برپایی کمک به مردم است که بازار را برای امور مردم برپا می‌کنند. صنعت‌گران کارهایی انجام می‌دهند که مردم را کفایت می‌کند. آنان با تولید به قوام جامعه کمک می‌کنند. پس صنعت‌گران کارهای انجام می‌دهند که دیگران آن را انجام نمی‌دهند و آن کاری معطوف به آنان است.

دسته فرودست جامعه سزاوار بخشیدن و یاری کردن هستند، زیرا در نزد خدا برای همه این دسته‌ها گشایشی وجود دارد و هریک را بر استناداران و حکومت حقی است که باید کارهای آنان را اصلاح کنند و سامان دهند. پس حاکم باید با یاری جستن از خدا برای اجرای حق و شکیبایی در انجام آنکه آسان یا دشوار باشد، خود را آماده نماید تا حق آنان را بجا آورد.

حکمت شانزدهم

در این حکمت ویژگی‌های قوای مسلح و رسیدگی به نیاز آنان بیان می‌شود.

کسی برای امر فرماندهی سزاوار است که نزد تو خیرخواه‌ترین افراد برای خدا و رسول خدا (ص) و پیشوای تو و پاکدامن‌ترین و بردبارترین آنان باشد. از کسانی که زود به خشم می‌آیند و زود پوزش می‌طلبند، نباشند. یعنی کسی باید فرمانده امر باشد که بر ناتوانان رحمت کند و بر قوی دستان سرسختی نماید. بنابراین کسی شایسته فرماندهی خواهد بود که درشتی و خشونت او را برنیانگیزد و برجای نماند و از کوشش باز ندارد.

حاکم باید با کسانی مرتبط باشد که صاحب قدرت، مردانگی و نسب هستند. او باید از خاندانی که پارسا و پیشه نیکو دارند و اهل بزرگواری، شجاعت، رزم‌آوری، بخشندگی و جوانمردی هستند، مراوده نماید، زیرا آنان که بزرگواری را در خود فراهم کردند و نیکویی‌ها را در خود گرد آوردند، انسان‌های برترند.

حاکم باید به کارهای چنین افرادی چنان بیاندیشد و رسیدگی نماید که پدر و مادر درباره فرزندان خود انجام می‌دهند. از طرفی حاکم کارهایی که برای مردم انجام می‌دهد و آنان را نیرومند می‌کند هرگز نباید در چشمان او بزرگ دیده شود و یا نیکی و لطفی که نسبت به آنان انجام داده



نباید کوچک به شمار آورد، هرچند اندک باشد، زیرا نیکی کردن مردم را به خیرخواهی تو می‌خواند و آنان گمان نیک به تو پیدا می‌کنند.

حاکم باید کارهای کوچک و بزرگ را همزمان رسیدگی نماید و با واریسی کارهای بزرگ به انجام کارهای کوچک اعتماد نکند. زیرا لطف اندک تو را در جایی است که سود ببرند و لطف بسیار در جایی است که بی‌نیاز از آن باشند. یعنی حاکم باید حکومتی فکر کند و هر چیزی که به نحوی با حکومت حل و فصل می‌شود را ببیند و چیزی را فراموش نکند تا موجبات ملال‌انگیزی را در جامعه فراهم کند.

حکمت هفدهم

این حکمت به تشویق نظامیان و محافظان برگزیده کشور می‌پردازد.

برگزیدگان سران باید نزد تو کسانی باشند که به سپاهیان و محافظان کشور یاری می‌رسانند و آنان را کمک می‌نمایند. یعنی سپاه را به واسطه کمک‌های مالی یاری می‌کنند و با بخشش موجبات گشایش را فراهم می‌نمایند. چون اعمال این شیوه دل‌های سپاهیان را متوجه تو می‌کند و نسبت به تو مهربان و فرمانبردار می‌شوند.

با این بیان دو چیز دیده حاکم را روشن می‌کند:

۱. برقراری عدالت در شهرها،

۲. به‌وجود آوردن دوستی و محبت در میان مردم.

دوستی یا به‌واسطه سلامتی و صفای دل آنان آشکار می‌شود یا با خیرخواهی صورت می‌گیرد. شاید کسانی همراه مسئولی باشند که مردم آنان را از جهت اعمال حکومتی سنگین شمارند و با گفتگوی زیاد برسرکار قرار گیرند. از این‌رو حاکم باید این گروه را از پیرامون خود دور کند تا به استمرار حکومت کمک کند.

حاکم باید در امر حکومت خواسته‌های مردم را برآورده کند و پیوسته از آنان به نیکی یاد کند و کسانی که رنج و زحمتی را تحمل کردند، پاس دارد. یعنی با یادآوری کار نیکوی آنان، شجاعان را بر می‌انگیزاند و ترسوهایی و امانده را به خواست خدا به کوشش متمایل می‌کند.

حکمت هیجدهم

این حکمت بیان ارزیابی منطقی کار افراد است.

حاکم باید ارزیابی درست و مناسب ارزش عمل هریک از شهروندان را بشناسد، زیرا ارزش



عمل هر کس را با دیگری متمایز می‌کند و کوشش رنج یکی را به حساب دیگر نمی‌اندازد. او باید پاداش به اندازه دهد و نسبت به زحمتی که انجام شده کوتاهی نکند و چیزی از چشمان او نادیده نماند تا با چشمان گشوده در هر حوزه حکومتی تصمیم بگیرد.

حاکم نخست باید هرکس را در جای خود قرار دهد و سپس کارکردهای آنان را درست ارزیابی کند تا ارزش عمل آنان شناخته شود. چون اعمال این شیوه موجب می‌شود که هر کس به میزان کار و رنج خود شناخته شود و همان مبنای درستی هرکس در سنجه حکومت خواهد بود. بنابراین اگر حاکمی تصمیم گرفت که به کسی پاداش دهد یا در جهت ارتقای شهروندی اقدام کند با چشمان باز تصمیم خواهد گرفت.

حاکم نباید تحت تأثیر بزرگی و شرف کسی رنج اندک او را بزرگ به‌شمار آورد و گمنامی و فرودستی رتبه کسی موجب شود که کوشش سترگ او را کوچک و خوار به حساب آورد. او باید چنان رفتار کند که میزان کوشش و عمل افراد باشد و امور پیرامونی در داوری حاکم تصرفی نکند. در جامعه انسانی دو چیز مبنای سنجه حکومتی قرار می‌گیرد. یکی بزرگی کسی به لحاظ دارایی و رتبه اجتماعی و دیگر عمل افراد است. نظر امام علی(ع) این است که رنج اندک فرادستان به لحاظ رتبه نباید بزرگ به‌شمار آید و تلاش سترگ فرودستان نباید کوچک و خوار شمرده شود. چون میزان داوری برای حاکم عمل شهروندان است و دیگر امور نقش اساسی در این حوزه ایفا نمی‌کنند.

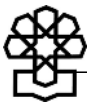
حکمت نوزدهم

این حکمت حاکمیت و اجتهاد را براساس کتاب و سنت مورد بررسی قرار می‌دهد. در اسلام مشروعیت حاکمیت براساس کتاب و سنت است و هر نوع اجتهادی به واسطه عقل با این دو اصل و اجماع پیوسته به معصوم (ع) صورت می‌گیرد. یعنی در امر حکومت مواردی که برای حاکمیت مشکلی به وجود آورد باید به خدا و رسول او بازگردانده شود. در حکومت اسلامی مبنای هرگونه اجتهادی کتاب و سنت است که عقل محض به واسطه اجماع پیوسته به معصوم (ع) برای حل مشکل حاکمیتی اقدام می‌کند. یعنی در این حوزه چنان نیست که هرکسی با اطلاعات عرفی نظر مناسب ارائه دهد. چون در امور حکومتی هدف از هرگونه اجتهادی این است که اعمال حکمرانی براساس نظریه اسلام صورت گیرد و با مبانی آن انطباق داشته باشد. اگر امری در نظام حکومتی در وضعیت ابهام قرار گیرد باید به خدا و رسول او بازگردانده شود که در این صورت به آیات روشن و محکم قرآن عمل شده است. این شیوه که امور مهم به سنت نبوی بازگردانده شوند، پیروی از سنت جامع و فراگیر اوست که در اسلام برای همگان پذیرفته شده است.



حکمت بیستم

- این حکمت درباره شرایط قضاوت و تعهدات حکومت در برابر مردم است.
- امام علی(ع) در این حکمت شرایط قضاوت و تعهدات حکومت نسبت به مردم را بیان می‌کند. او برای انتخاب قضات به چند ویژگی اشاره کرده است:
۱. برترین مردم را با نظر خود انتخاب نمایید تا کارها و مشکلات بر او دشوار نگردد و او را در تنگناها قرار ندهد.
 ۲. قاضی باید کسی باشد که ستیز دشمنان او را به لجاجت نکشاند و در اشتباه و لغزش پایدار نباشد و به پیش نرود.
 ۳. زمانی که حق را نشناخت، در بازگشت به سمت آن باز نماند و به اشتباه خود اصرار نوزد.
 ۴. نفس او به طمع مایل نشود تا از خود باز ماند و در نتیجه خدا را فراموش کند.
 ۵. برای رسیدن به حق به اندک شناخت بسنده نکند و بررسی لازم انجام دهد.
 ۶. در بررسی شبهه‌ها درنگ او بیش از همه باشد و بیش از همه برهان را به کار گیرد تا به کمک استدلال هر چیزی به روشنی برای او آشکار شود.
 ۷. از رفت و آمد زیاد شاکیان به ستوه نیاید و فردی بردبار باشد.
 ۸. در آشکار کردن امر داوری شکیباتر باشد و در این امور شتاب بی‌مورد را دخالت ندهد.
 ۹. زمانی که حق برای او روشن شد بیش از همه و با قاطعیت هر چه بیشتر در داوری حکم صادر کند.
 ۱۰. از کسانی باشد که ستایش بسیار او را به خودبینی دچار نکند و فردی منطقی و معقول باشد.
 ۱۱. خوشامدگویی و فریبکاری او را دستخوش تغییر نسازد تا از حق منصرف شود.
- سپس امام علی(ع) اشاره کردند که داورانی با چنین ویژگی اندک هستند. پس کسی که در قضاوت انتخاب می‌شود باید در مورد او بررسی بسیار صورت گیرد تا برترین انتخاب شوند.
- حاکم باید نیاز این داوران را برطرف کند و آنان باید زندگی راحتی داشته باشند تا نیازشان به مردم کمتر باشد. از طرفی در نزد خود مقام و منزلت آنان را مانند نزدیکان خود برجسته نماید تا کسی درباره او طمع نکند و از گزند دسیسه مردان تو برحذر باشد. تو باید نیک بنگری که دین در دست بدکاران گرفتار بوده و کار را از روی هوس انجام می‌دانند و آن را به نام دین می‌طلبیدند و اکنون که این وضعیت متحول شده باید امور حکومتی و قضایی به صورت مناسب انجام شود.



حکمت بیست و یکم

این حکمت به گزینش کارگزاران، نیازها و بررسی دقیق کار آنان اختصاص یافته است. در کار مدیران و کارگزاران حکومتی باید دقت شود و درباره آنان پس از اندیشیدن و آزمودن به کار فراخوانده شوند، زیرا کارگزاران حکومت نباید به خاطر دوستی یا به میل خود و بدون مشورت با دیگران برگزیده شوند که آینده خوبی برای حکومت ندارد. حاکم درباره کارگزاران حکومتی باید سه اصل را رعایت کند:

۱. در انتخاب کارگزاران دقت لازم به عمل آورد و آنان پس از بررسی انتخاب شوند.
۲. حاکم باید در انتخاب کارگزاران فکر کند و برترین را برگزیند و هرگز بنا به میل خود اقدام نکند.
۳. پس از دقت و اندیشه در انتخاب کارگزاران باید آنان را در آزمون قرار دهد تا همه کارگزاران از آزمون سختی بیرون آیند.

از طرفی کسانی باید انتخاب شوند که کارگزاران و مدیران حکومتی را بپایند تا به هوای نفس خود رفتن و عمل کردن و مشورت نکردن را از دستور بیاندازند که مشورت نکردن شعبه‌ای از ستمگری و خباثت است و موجب ضرر رسیدن به فرد و جامعه می‌شود.

کارگزاران حکومتی باید از افراد با تجربه با حیا و از خانواده‌های صالح و پارسا باشند و کسانی برای کارگزاری انتخاب شوند که در مسلمانی و سابقه خدمت بیشتری دارند. یعنی حاکم باید با جستجو کردن در جامعه چنین کارگزارانی را پیدا کند و آنان را برای مدیریت امور حکومتی در حوزه حکومت برگزیند.

انتخاب این مدیران در چرخه حکومت چند ویژگی برتر دارد:

- الف) اخلاق گرامی‌تر دارند و در توسعه و ترویج اخلاق جمعی کوشاتر خواهند بود.
- ب) آبروی آنان محفوظ‌تر است و تلاش خواهند کرد که آبروی دیگران را محفوظ بدارند.
- ج) طمع کمتر دارند و عاقبت‌نگری آنان فزون‌تر است.

حاکم باید روزی کارگزاران را فراوان و زندگی آنان را تأمین کند که فراوانی روزی به آنان نیرو می‌دهد تا در پی اصلاح خود برآیند و نسبت به اموالی که در اختیار دارند بی‌نیاز گردند. این عمل دلیلی بر آنان است که درست بیاندیشند و عمل کنند. اگر فرمانت را نپذیرفته یا در امانت حکومت خیانت‌ورزی کند، کارهای آنان باید زیر نظر گرفته شود و مورد بررسی قرار گیرد و برای آنان ناظرانی گذاشته شود که راستگو و وفای‌پیشه باشند و آنان را مراقبت کنند که این عمل آنان را به رعایت امانت حکومت و مهربانی با مردم برمی‌انگیزد.

بنابراین حاکم باید نسبت به کارگزاران خود چند کار اساسی انجام دهد:



اول - زندگی آنان را تأمین کند تا به اموالی که در اختیار دارند تعرض نکنند.
دوم - اگر کارگزاری فرمان حاکم را نپذیرفته و در امانت حکومت خیانت کرده حاکم باید به او با تردید نگاه کند.

سوم - حاکم باید برای کارگزاری که خیانت کرده ناظری بگذارد که راستگو و وفایش به باشد و آنان را مراقبت کند تا به رعایت امانت حکومت و مهربانی با مردم برانگیخته شود.
حاکم باید خود را از دوستی خیانتکاران دور بدارد. اگر یکی از آنان دست به خیانت زده و از طرف ناظران گزارش تأیید شده ارائه گردید، گواهی آنان باید مورد بررسی قرار گیرد و کارگزار خیانتکار کیفر داده شود و تنبیه بدنی گردد. از طرفی لازم است از جانب حاکم به کارگزار اعلام شود که آنچه به دست آورده از او ستانده می‌شود و حاکم باید همه آنچه که به دست آورده از او بستاند، سپس کارگزار خیانتکار باید خوار شود و نشانه خیانت بر او گزارده شود. همچنین حاکم باید طوق بدنامی به گردن او آویزد تا عبرت دیگران شود.

حکمت بیست و دوم

این حکمت درباره گردآوری مالیات برای آبادانی شهرهاست.

حاکم باید برای آبادانی شهرها مالیاتی دریافت کند تا شهرها نابود نشوند. او در کار مالیات چنان باید بیندیشد که صلاح مالیات‌دهندگان در آن است. یعنی اصلاح مالیات در کار مالیات‌دهندگان موجب صلاح مردم می‌شود و صلاح و سامان یافتن کار مردم به کمک مالیات میسر می‌شود. چون مردم همگی مصرف‌کننده مالیات هستند و مالیات‌دهندگان تأثیر عمده در اصلاح آنان دارند. بنابراین باید نوعی همگرایی بین مالیات‌گیرندگان و مالیات‌دهندگان و مصرف‌کننده مالیات برقرار شود.

حاکم باید به آبادانی و زیبایی شهرها توجه کند تا با گردآوری مالیات به این امر کمک کند. اگر مالیاتی برای آبادانی شهرها جمع آوری نشود، آبادانی شهرها میسر نمی‌شود.

در این حکمت سه نکته اساسی در کنار هم آمده است:

۱. هدف از گرفتن مالیات، آبادانی شهرهاست.

۲. مالیات باید چنان گرفته شود که صلاح مالیات‌دهندگان در آن باشد.

۳. صلاح مالیات‌دهندگان موجب صلاح مردم می‌شود و این دو ملازم یکدیگرند.

حاکم مسئول مالیاتی است که در اختیار می‌گیرد. اگر کسی از مردم مالیات بستاند و به آبادانی شهرها نپردازد، شهرها را ویران می‌کند و بندگان خدا را هلاک می‌گرداند و در این وضعیت کار



حکومت جز به اندک راست و پایدار نمی‌ماند. چنانچه مردم از سنگینی مالیات شکایت کردند یا آفتی به کشت آنان رسیده یا آبی از کشت‌ها بریده یا خشکسالی به‌وجود آمده یا کشت زمین در آب غرق شده یا با پیدایی آبی تباه گردیده، باید بار مالیات برای مالیات‌دهندگان سبک شود و چنان‌که امیدداری کار آنان اصلاح و سامان شود و اصلاحی در دریافت مالیات از آنان صورت گیرد.

اگر حاکمی مالیات چنین شهروندانی را سبک گرداند و از مالیات آنان بکاهد، باید بر او گران و سخت شود. چون این حرکت اندوخته‌ای برای اوست که با آن شهرها را آباد می‌کند که به ساخت حکومت و حاکمیت باز می‌گردد. چنین عملی تقدیر مردم را نسبت به حکومت در پی دارد و شادمانی که عدالت را در میان مردم گسترده می‌کند و حاکم بر فزونی و قوت آن تکیه خواهد کرد. بنابراین آنچه حاکم نزد مردم اندوخته موجب اعتماد و آسودگی خاطر آنان می‌شود.

از طرفی کسانی که به عدالت حاکم خو گرفته‌اند و به دوستی و مدارای او آشنا گردیده‌اند، حاکم باید اطمینان آنان را به‌دست آورد، زیرا شاید در آینده کاری به‌وجود آید که به‌خاطر عهدی که با آنان گذاشته شد یا به‌خاطر خود بپذیرند و انجام دهند.

کشور به‌واسطه مالیات آباد می‌شود و زمین با تنگدستی ساکنانش ویران می‌گردد. شهروندان زمانی که تنگدست و فقیر شوند، حاکمان به گردآوری مال و زیاده‌خواهی روی می‌آورند، مردم در این وضعیت در کار حاکمان نسبت به عدالت سوءظن خواهند داشت و به آنان اطمینان نخواهند کرد و حاکم فزون‌طلب از آنچه که مایه عبرت است، سود و بهره کمتری می‌برد.

حکمت بیست‌وسوم

این حکمت به‌گزینه‌ش نویسندگان در امور حکومت مربوط می‌شود.

در این حکمت امام علی(ع) نحوه انتخاب نویسندگان حکومتی را بیان می‌کند که تأمل در آن لازم است. او می‌گوید درباره کاتبان و دبیران حکومتی به شایستگی باید نظاره شود و در میان آنها بهترین برسر کار فراخوانده شوند.

حاکم باید برای نگارش همه نامه‌هایی که در آنها تدبیر و اسرار حکومتی وجود دارد، کسی را در میان کاتبان و دبیران انتخاب کنند که در اخلاص صالح‌تر از دیگران است یا کسی که ظرفیت بخشش و بزرگی را داشته باشد و او را به طغیان نکشاند و بر تو دلیر نگرداند تا در جمع حاضر مخالفت نماید. یا کسی باشد که فراموشی او موجب نشود که در رساندن نامه به کارگزاران و نوشتن پاسخ درست آنها سهل‌انگاری نماید.

او نباید در آنچه برای تو می‌گیرد یا از جانب تو می‌دهد یا پیمانی را به سود تو بسته سست گرداند.



یا در بر هم زدن پیمانی که به زیان تو می‌باشد، ناتوان باشد. او باید قدر خود را بداند و چنانچه قدر خود را نداند، در شناخت قدر دیگران ناتوان خواهد بود و از قدرشناسی دیگران باز می‌ماند.

حاکم نباید در انتخاب حاکمان تنها به فراست و اطمینان و خودگمانی اعتماد کند، چون مردم برای جلب نظر حاکمان به آراستن ظاهر می‌پردازند و خوش‌خدمتی پیشه می‌کنند و در پس آن چیزی از خیرخواهی و امانت‌داری وجود ندارد.

حاکم باید آنان را به خدمتی که پیش از این برای حاکمان نیکوکار گذشته به‌عهده داشته‌اند، بیازماید. یعنی حاکم باید به کسی اعتماد نماید که میان مردم اثری نیکو نهاده و از همه به امانت‌داری شناخته‌شده‌تر است. اگر حاکمی چنین شیوه‌ای را دنبال کند نشانه خیرخواهی او برای دین خدا و برای کسی است که کار او برعهده شماسست.

حاکم باید بر سر هر کاری مهتری بگذارد که نه بزرگی کار او را ناتوان سازد و نه بسیاری آن او را از انجام کارهای نیک بازدارد و پریشان نماید. اگر در کاتبان حکومتی عیبی باشد و حاکم از آن غافل شود، مسئولیت آن به‌عهده او خواهد بود. چون حاکم مسئول همه اموری است که به نحوی با حکومت حل‌وفصل می‌شود.

حکمت بیست و چهارم

این حکمت به بازرگانان و صنعت‌گران مربوط می‌شود. در این حکمت به بازرگانان و صنعت‌گران توجه شده تا اهمیت تولید و بازرگانی مورد ملاحظه قرار گیرد.

امام علی (ع) می‌گوید: در ارتباط با بازرگانان و صنعت‌گران باید نیکی کرد و دیگران را به نیکی کردن در این مورد فرا خواند. از این گروه چه کسانی که در شهرها اقامت دارند و چه در سازوکار بازرگانی‌اند یا با نیروی بدنی به تولید می‌پردازند به همه باید نیکی کرد. چون این گروه مایه‌های منفعت جامعه و به‌وجود آوردندگان ابزار آسایش و راحتی مردم در کشور هستند.

این گروه منافع و سرمایه‌ها را از جاهای دور دست و دشوار و در بیابان و دریا و دشت و کوهسار و منطقه و نقاطی که مردم در آنجا مسکن گزیدند به شهرها می‌آورند که رفتن به آنجا دشوار است و جرئت می‌خواهد. بازرگانان مردمانی آرامند و با کسی نمی‌ستیزند و آشتی می‌خواهند و فتنه‌ای برنمی‌انگیزد. حاکم باید به کار آنها رسیدگی نماید چه آنان در شهری باشند یا در دیگر شهرها که مرکز کارگزاری حکومت توسست به این شهر و آن شهر سفر می‌کنند و به فعالیت می‌پردازند.

در این فراز از عهدنامه چند ویژگی و اصول عملیاتی وجود دارد:

۱. بازرگانان و صنعت‌گران مردمی آرامند و با کسی نمی‌ستیزند و در امور اقتصادی خود



آشتی می‌خواهند.

۲. حاکم باید هم خود به نیکی کردن به بازرگانان و صنعت‌گران اقدام کند و هم مردم را به این امر فرا خواند تا گشایشی در زندگی مردم به‌وجود آید.
۳. بازرگانان و صنعت‌گران یا در سازوکار بازرگانی هستند و یا به تولید می‌پردازند که هر دو مورد اثری پسندیده است.
۴. این گروه منافع، آسایش و راحتی مردم را تأمین می‌کنند و در خدمت مردم هستند.
۵. حاکم باید به امور این گروه رسیدگی نماید چه آنان همشهری او باشند یا دیگر شهرهایی که مربوط به کارگزاری حکومت اوست، زندگی می‌کنند.

حکمت بیست و پنجم

این حکمت به جلوگیری از اجحاف و احتکار در جامعه می‌پردازد. در معامله بسیاری از بازرگانان سختی و تنگدستی زننده دارند و به بخلی زشت گرفتارند و برای سودجویی بیشتر درصد احتکار هستند. این گروه به هر قیمتی که بخواهند کالای خود را می‌فروشند. از طرفی این سودجویی و گرانفروشی زیانی برای همگان و عیبی برای حاکم و کارگزاران حکومتی است.

حاکم باید احتکار را منع کند تا عیبی بر جامعه تحمیل نشود. پیامبر(ص) احتکار را منع فرمود و خرید و فروش آسان را می‌پذیرفتند و توصیه می‌نمودند که خرید و فروش آسان صورت گیرد و در جامعه زورگیری و تحمیل قیمت نباشد. چون قیمت کالا باید به میزان عدل و با نرخی که نه به زیان فروشنده باشد نه خریدار انجام گیرد. اگر حاکم در زمانی احتکار را منع کند و چنانچه در این موقعیت کسی دست به احتکار زند، او سزاوار کیفر و عبرت دیگران است و حاکم در عین حالی که به او کیفر می‌دهد، نباید در کیفر دادن زیاده‌روی و اسراف نماید.

در این حکمت سه نکته بیان شده است:

۱. به‌وجود آمدن احتکار و گرانفروشی زیان و عیبی برای همگان است.
۲. حاکم باید احتکار و گرانفروشی را منع کند و همه را به میزان و عدل در خرید و فروش فرا خواند.
۳. کسانی که در جامعه احتکار و گرانفروشی می‌کنند باید کیفر داده شوند و در کیفر دادن نباید زیاده‌روی صورت گیرد.



حکمت بیست و هشتم

این حکمت در مورد رسیدگی به طبقه ضعیف جامعه است. حاکم باید حق طبقه پایین مردم را پاس بدارد. این طبقه به لحاظ شخصیتی کسانی هستند که در عین فقر، نیازمندی و گرفتاری چیزی از تو درخواست نمی‌کنند و باید به خاطر خدا حقی را که خدا به آنان داده و نهبانی آن به حاکم واگذار شده از جانب حاکم پاسداری شود. حاکم باید بخشی از این بیت‌المال و غله‌های زمین‌ها را در شهرها به آنان واگذار کند و این بخشش به صورتی باید عمل شود که دورترین آنان مانند نزدیک‌ترین به نظر آیند. چون همه مردم در بیت‌المال سهم برابر دارند و رعایت حقوق هر یک از شهروندان به عهده حاکم است. حاکم نباید با فرورفتن در نعمت موجب شود که از پرداختن به آنان باز داشته شود. از طرفی در مورد کارهای کوچک باید مانند کار بزرگ عمل شود و به خاطر کار بزرگ ضایع نگردد. چون حاکم در ضایع کردن کار کوچک به خاطر کار بزرگ معذور نیست و نباید در مورد کارهای آنان دریغ ورزد و غفلت نماید یا سیمای خود را برافروخته نشان دهد. بنابراین حاکم باید به کسانی نظاره کند که به او دسترسی ندارند و کارهای آنان را رسیدگی نماید. حاکم باید کسانی را که در دیده‌ها خوار به نظر می‌رسند و مردم آنان را کوچک به‌شمار می‌آورند، کسی را که به او اعتماد دارد برای تفقد آنان بفرستد. البته کسی که خدا ترس و فروتن باشد تا درخواست‌های آنان را به حاکم برساند. یعنی حاکم چنان با این گروه از مردم رفتار کند که در روز واپسین معذور باشد، زیرا این مردم به انصاف نیازمندتر از دیگرانند. از طرفی حاکم در به‌جا آوردن حق همه باید چنان تلاش کند که در پیشگاه خدا عذر او پذیرفته شود.

حکمت بیست و نهم

این حکمت به امور یتیمان و سالخوردهگان اختصاص دارد. حاکم باید از یتیمان مراقبت کند و امور آنان را به عهده گیرد و آنان را فراموش نکند. همچنین از کهنسالانی که چاره‌ای ندارند و درخواست نمی‌کنند باید مراقبت نماید تا حق آنان ضایع نگردد. یعنی حاکم باید با مراقبت از طبقه ضعیف جامعه از ضایع شدن حق آنان جلوگیری کند. اگرچه انجام این کار برای حاکمان و کارگزاران حکومتی سنگین و گرانبار است، ولی در عین دشواری باید حق تمام آنان ایفا شود و چیزی فروگذار نشود. البته گاهی خدا حق را برای مردمی که در جستجوی عافیت هستند آسان می‌گرداند. این گروه خود را به شکیبایی وامی‌دارند و دربارہ خویش به وعده راست خدا اطمینان دارند.



حکمت بیست و هشتم

در این حکمت به ارتباط مستقیم حاکم با مردم و احقاق حقوق آنان بحث می‌شود. حاکم باید برای احقاق حق مردم ارتباط مستقیم با آنان داشته باشد. او باید زمان خود را به تناسب تقسیم کند تا بتواند به همه امور مردم رسیدگی نماید. یعنی حاکم باید مدیریت در زمان داشته باشد تا اعمال مدیریت در سازمان حکومت به شکل مناسب صورت گیرد. حاکم باید بخشی از زمان خود را به کسانی اختصاص دهد که به او نیاز دارند و دارای خواسته هستند. او باید بخشی از وقت خود را برای کار آنان آزاد نماید و در مجلس عمومی بنشیند و در آن مجلس در برابر خدایی که او را آفریده فروتن باشد. در این موقع سپاهیان و یاران نگهبان و پاسبانان باید از مردم دور باشند تا هر کس به صورت مستقیم با حاکم گفتگو نماید و دچار درماندگی و گرفتگی گفتار نشود.

امام علی(ع) می‌فرماید: من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: زمانی امتی پاکیزه می‌گردد که امت حق ضعیفان و ناتوانان را بدون ترسی در گفتار و نگرانی داشتن از توانا بستانند. از طرفی زمانی که آنان خشونت و درشتی می‌کنند یا درست سخن نمی‌گویند، حاکم باید این امر را بر خود هموار نماید و تحمل کند و باید تنگ‌خویی و بی‌حوصلگی را بر خود دور سازد تا خود بزرگ‌بینی را از خود دور کند و خدا به این وسیله درهای رحمت خود را به روی او بگشاید و او را پاداش فرمانبری ببخشد. یعنی حاکم آنچه را که می‌بخشد باید چنان بخشیده شود که بر او و دیگران گوارا شود. پس آنچه از آنان باز می‌گیرد باید با مهربانی و پوزش‌خواهی همراه باشد.

حکمت بیست و نهم

این حکمت درباره رسیدگی به مشکلات مردم و انجام به موقع کارهای حکومتی است.

امام علی(ع) در این حکمت به دو نکته اساسی اشاره کرده است:

الف) رسیدگی به مشکلات مردم،

ب) انجام به موقع کارهای حکومتی.

به‌ویژه پاره‌ای از کارهای اساسی مردم به عهده حاکم است که او باید آنها را انجام دهد. یعنی حاکم باید به امور کارگزاران پاسخ دهد و چنانچه مشکلی به وجود آید، آن را مرتفع سازد. مانند زمانی که نویسندگان حکومتی از نوشتن مسائل حکومتی ناتوان باشند و نتوانند مطالب را برسانند، خود باید اقدام نماید.



نکته دوم برآورده کردن نیاز مردم در روزی است که به حاکم برای انجام عرضه می‌شود. اگر کارگزاران حکومتی در انجام تقاضای مردم عذر آورند و کار را در همان روز انجام ندهند، او باید خود انجام دهد. چون برای هر روزی کاری ویژه آن روز وجود دارد و اگر به موقع انجام نشود با کار فردا تداخل ایجاد می‌شود و در نتیجه اصل کار یا انجام نمی‌شود و یا به کجی راست می‌شود.

حکمت سی‌ام

این حکمت تعیین زمان خاص از جانب حاکم برای عبادت و اعتدال در انجام واجبات است. حاکم باید در ارتباط خود با خدا بهترین زمان را اختصاص دهد. اگرچه همه کارها برای اوست و همه چیز به او باز می‌گردد، ولی تعیین زمان ویژه مناسب‌تر است. چون انسان کارهایی را که برای انجام وظیفه انجام می‌دهد برای اوست. اگر قصد او درست باشد و مردم به واسطه کار او از آسایش بهره‌مند شوند، کاری برای خداست.

حاکم دو بدهکاری برشانه دارد: یکی بدهکاری خدا و دیگر بدهی مردم است. او باید در دین خود با خدا اخلاص نماید تا به اخلاص برسد. او این عمل را باید با واجباتی که خاص خدا است، انجام دهد که اخلاص تنها به این شیوه میسر می‌شود. پس بخشی از شب و روز خود را مستوجب پرستش خدا گرداند تا به خدا نزدیک شود و به درستی عبادت را به انجام رساند و هرچند بدن او در این راه فرسوده شود و او باید بدون کاهش و نقصانی آن امور را انجام دهد.

از طرفی حاکم اسلامی باید با مردم چنان نماز بگذارد که نه آنان را متنفّر کند و نه پراکنده سازد و نه نماز را ضایع گرداند. شاید در میان مردم کسی باشد که بیمار است یا نیازی دارد و گرفتار است و بنابراین باید به حال او توجه کند. در ادامه اشاره کرده زمانی که رسول خدا (ص) مرا به یمن فرستاده، پرسیدم چگونه با مردم نماز بگذارم، فرمود: در حد توانایی ناتوانان مردم نماز گذارده شود و نماز گذاشتن تو برای مؤمنان رحمت آورد.

حکمت سی‌ویکم

این حکمت درباره زیان‌های جدایی حاکم از مردم است.

جدایی حاکم از مردم موجب به‌وجود آمدن زیان در جامعه می‌شود. حاکم باید خود را در میان مردم قرار دهد و از جمعیت مردمی پنهان نشود. اگر حاکمی خود را از مردم پنهان کند، نشانه تنگ‌خویی و اطلاع اندک در امور حکومتی است. زیرا نهان شدن حاکم از مردم موجب می‌شود که



آنان آنچه را باید بدانند، از آنان پوشیده بماند و از دانستن آن بازمی‌مانند. در این صورت نزد مردم کار بزرگ که حاکم انجام داده کوچک به‌شمار می‌آید و کارهای کوچک بزرگ‌نمایی می‌کند و بنابراین زیبا در چهره زشت و زشت زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق درمی‌آید.

حاکم به لحاظ ویژگی‌های انسانی مانند انسان‌های دیگر است که اگر مردم چیزی را از او پوشیده نگه دارند، نسبت به آن بی‌اطلاع می‌ماند. چون حق نشانه‌ای ندارد تا به واسطه آن راست از دروغ شناخته شود. حاکم مانند یکی از دو فرد خواهد بود. یا کسی که نفس او در اجرای حق سخاوتمند است. در این صورت چه اصراری که از مردم روی بگرداند و خود را از حق واجبی که می‌بخشد و کار نیکی که برعهده گرفته بپوشاند. یا به بازداشتن حق گرفتار شده است. در این صورت که مردم از بخشش حاکم ناامید شوند، خود را از درخواست کردن چیزی از او بازمی‌دارند. از طرفی درخواست‌ها و نیازمندی‌های بیشتر مردم بر تو هزینه و رنجی ندارد و آن شکایت از ستمی است که باید رسیدگی شود و یا انصاف خواستن در معامله‌ای است که باید از اجحاف جلوگیری شود.

حکمت سی و دوم

این حکمت به دادگری و جلوگیری از سوءاستفاده نزدیکان حاکم مربوط می‌شود. حاکم باید به عنوان یک اصل در جلوگیری از سوءاستفاده نزدیکان دادگری کند. زیرا هر حاکم و کارگزاری نزدیکان، همراهان و خویشاوندانی دارد که در آنان ویژگی‌هایی وجود دارد که عبارتند از:

۱. روحیه انحصارطلبی و زیاده‌خواهی،
۲. گردن‌فرازی و خود برترینی،
۳. تجاوز و دخالت بی‌مورد در کارها،
۴. فقر انصاف در معامله.

ریشه ستم نزدیکان و خویشاوندان باید از بُن کنده شود. یعنی به هیچ‌یک از اطرافیان و حامیان که در پیرامون تو هستند، زمینی واگذار نشود تا در تو طمع کنند و پیمانی با آنان بسته نشود که مجاوران آنان دچار زیان شوند. زیرا آنان با بهره‌ای که از آب دارند یا کاری را که باید با هم به انجام رسانند، رنج و هزینه آن را برعهده دیگران قرار می‌دهند. در این صورت سود آن بخشش بر آنان گوارا می‌گردد و در دنیا و آخرت عیب آن بر تو می‌ماند. یعنی از نام تو برای نان خود استفاده می‌کنند که نفعی برای تو ندارد.

حاکم باید حق را از هر کس که باشد برعهده گیرد و در این رابطه تفاوتی در نزدیک و آشنا و



ملازم حق یا دور و بیگانه نگذارد. او باید در این راه شکیبایی پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد و هرچند این رفتار با خویشاوندان و اطرافیانش باشد، زیرا عاقبت این کار با همه دشواری که در پی دارد، پایانش پسندیده است.

اگر مردم گمان کنند که تو بر آنان ستم کردی باید عذر تو به صورت آشکار با آنان در میان گذاشته شود. در این کار باید برای آنان روشنگری شود تا آنان از بدگمانی بیرون آیند. در این رفتار حاکم باید نفس خود را به حق و عدل ریاضت دهد و با مردم مدارا کند و با عذری که می‌آورد به آنچه که بخواهد می‌رسد که آنان را به سمت حق دعوت کردن صواب است.

حکمت سی و سوم

این حکمت به صلح‌گرایی و عمل به معاهدات صلح می‌پردازد.

حاکم باید با عمل به معاهدات صلح شیوه صلح‌گرایی را دنبال کند. این اصل و عمل به آن اهمیت اساسی در اصلاح جامعه انسانی دارد. اگر دشمنی حاکم را به صلح دعوت کند و رضایت خدا در آن نهفته باشد، او باید آن را بپذیرد. چون اگر میان دو دشمن آشتی به وجود آید، موجب آسایش سپاهیان می‌شود و حاکم را از اندوه رهایی می‌بخشد و شهرها ایمن می‌گردد. البته پس از به وجود آمدن آشتی هرگز نباید دشمن را دست کم گرفت که او تلاش می‌کند به تو نزدیک شود تا تو را غافل‌گیر کند و بر تو چیره شود. پس حاکم باید در مراودت حکومتی دوراندیشی و احتیاط پیشه کند و با متهم کردن خوشبینی به راه خوش‌گمانی نرود.

اگر حاکمی با دشمن خود پیمانی بسته و در حکومت خود به او امان داده به عهد خود باید وفا کند و آنچه را که برعهده گرفته رعایت کند و نسبت به آنان امانت نگه دارد و خدا را مانند سپری در برابر پیمان قرار دهد تا پیمان محفوظ بماند. چون مردم در هیچ چیزی مانند احترام کردن و وفای به عهد سخت هم‌داستان و یک‌صدا نیستند و آنان با همه گوناگونی و اختلاف‌نظرهای پراکنده، در این دو خصلت بر دیگر واجب‌های خداوند هم‌داستان و یک‌صدا هستند.

مشرکان نیز مانند مسلمانان وفای به عهد را میان خود لازم می‌دانند و آنان نیز بدفرجامی و پایان ناگوار پیمان‌شکنی را دریافتند. پس حاکم آنچه را که به‌عهده گرفته نباید خیانت کند و نباید پیمان خود را بشکند و دشمن را در پیمان خود فریب ندهد و بداند که فقط نادان بدبخت بر خدا دلیری می‌کند.

حاکم باید از اینکه خود در امنیت و آسایش قرار گیرد و امنیت و آسایشی برای دیگران نباشد، پرهیز کند. زیرا او باید با رحمت، امنیت و آسایش را در میان تمام بندگان خدا قرار دهد و مانند



حریمی استوار سازد تا مردم با استواری آن بیارامند و در کنارش زندگی نمایند.

در پیمان سه ویژگی باید رعایت شود و دو طرف باید به آن وفادار باشند:

الف) در پیمان خیانت نشود،

ب) در پیمان هرگونه فریب‌گرایی ممنوع است،

ج) در پیمان بیان صراحت باید وجود داشته باشد تا ضرورتی برای تأویل آن به‌وجود نیاید.

اگر پیمانی استوار و برقرار گردیده نباید برای بر هم زدن آن خلاف معنای لفظ مبنای داوری قرار گیرد و صراحت لفظ برای بیان مقصود کافی است. یعنی نباید سختی پیمانی را که خدا بر گردن حاکم نهاده موجب برهم زدن ناحق آن پیمان گردد. زیرا شکیبایی حاکم در کار دشواری که در آن گشایش امیدواری و پایان نیکویش را انتظار می‌کشد، بهتر از فریبی خواهد بود که از بازخواست آن می‌ترسد. اگر حاکمی عهد و پیمان بشکند، خدا در دنیا و آخرت چنان از او بازخواست خواهد کرد که نتواند درخواست بخشش کند.

حکمت سی و چهارم

در این حکمت به پرهیز از خونریزی تأکید شده است.

حاکم باید از خونریزی پرهیز کند. چون انسان را چیزی مانند ریختن خون ناحق و ناروای مردم به کیفر نمی‌رساند. از طرفی ریختن خون ناحق گناه را بزرگ می‌کند و نعمت را از میان می‌برد و رشته عمر را می‌گسلد.

خداوند در روز واپسین نخستین داوری که می‌کند، درباره خون‌هایی است که از یکدیگر ریخته شده است. در این‌صورت بنای حکومت با ریختن خون حرام و نامشروع استوار و نیرومند نمی‌گردد و خون به ناحق ریختن موجب ناتوانی و سستی حکومت می‌شود و دولت را از صاحب آن می‌گیرد و به دیگری واگذار می‌کند. پس اگر کسی به ناحق و به عهد در حکومت تو کشته شود، برای تو نزد من و خدا عذری نخواهد بود و چنین عملی قصاص دارد.

اگر حاکم دچار تندروری و اشتباه شود و تازیانه یا شمشیر از دست او بیرون رود و به کسی آزار برساند، باید بهای تازیانه و شمشیر زدن پرداخته شود. او نباید احساس کند که به‌واسطه بزرگی دولت و قدرت خود برتر از دیگران است و یا احساس کند که خون‌های کشته شده را به خاندان آنان نپردازد. چون همه مردم در حکومت اسلامی نسبت به قانون برابرند و اعمال قانون در جامعه برای همه یکسان صورت می‌گیرد.



حکمت سی و پنجم

این حکمت به دوری از خودپسندی مربوط می‌شود.

حاکم باید از خودپسندی بپرهیزد و بر چیزی که موجب خودستایی می‌شود، تکیه نکند. چون علاقمندی به ستایش و استقبال کردن از چاپلوسی از مهمترین راه‌های نفوذ شیطان است. از طرفی شیطان به واسطه این دوستی عمل نیکوکاران را نابود می‌کند. حاکم صالح باید به جای خودپسندی خودسازی انجام دهد. این روش موجب می‌شود که از نفوذ شیطان در وجود خود بکاهد و عمل صالح او پایدار بماند. خودپسندی حاکم تمهیدی برای خودستایی اوست. این دو از مهمترین عوامل نفوذ شیطان به‌شمار می‌آیند که اعمال نیکوی او را از میان برمی‌دارند. بنابراین حاکم صالح باید به‌جای خودپسندی، خودسازی پیشه کند تا با از میان برداشتن نفوذ شیطان اعمال صالح او پایدار بماند.

حکمت سی و ششم

این حکمت در ارتباط با اجتناب از منت‌گذاری و وعده‌های بی‌مورد است.

در این حکمت خوانده می‌شود که حاکم باید از منت‌گذاری و وعده‌های بی‌مورد به مردم اجتناب ورزد. یعنی انتظارها را چنان بالا نبرد که از عهده انجام آن ناتوان باشد، زیرا نیکی او با مردم موجب نمی‌شود که به آنان منت بگذارد. همچنین آنچه را که در حق مردم انجام داده نباید بزرگ‌نمایی کند. پس حاکم هم نباید وعده بی‌مورد دهد، هم به مردم منت نگذارد و هم در مورد کارهای خود بزرگ‌نمایی نکند.

حاکم باید هر وعده‌ای که به مردم داده عمل نماید و برخلاف وعده‌های خود کاری صورت ندهد. اگر حاکمی بر مردم منت بگذارد، منزلت نیکی را از میان می‌برد و احسان را بی‌ارزش جلوه می‌دهد. چنانچه حاکم کار انجام شده را بزرگ نشان دهد، نور و روشنایی حق را خاموش می‌گرداند. در این‌صورت عمل کردن برخلاف وعده موجبات خشم خدا و مردم را برمی‌انگیزاند. چون خداوند فرمود: کسی چیزی بگوید و به آن عمل نکند، دشمنی بزرگ نزد خداست.



حکمت سی و هفتم

این حکمت به موقع‌شناسی و واقع‌نگری حاکم در حوزه حکومتی می‌پردازد. این حکمت تأملی راهبردی در موقع‌شناسی و واقع‌نگری حاکم در امر حکومت است، زیرا او برای پیشبرد امور حکومتی باید با دو استراتژی موقع‌شناسی و واقع‌نگری عمل کند تا تعارضی را به‌دنبال نداشته باشد:

در این حکمت چهار اصل اساسی وجود دارد:

۱. از شتاب کردن در کارهایی که انجام آن نرسیده، پرهیز شود.
 ۲. زمانی که انجام کاری فرا رسیده سستی نکند و با شجاعت اقدام نماید.
 ۳. زمانی که ضرورت انجام کاری آشکار شود، نباید لجاجت و ستیزگی کرد و به‌کلی از سستی ورزیدن باید اجتناب ورزید.
 ۴. هر کاری در جای خود باید گذاشته شود و بهنگام انجام گیرد.
- اگر حاکمی با توجه به این چهار اصل عمل کند و اعمال حکمرانی خود را شکل دهد، حکومت او برپایه موقع‌شناسی و واقع‌نگری خواهد بود. چنانچه از این اصول در عمل حکومتی گذر کند، بنیاد سستی از حکومت در جامعه برپا کرده است.

حکمت سی و هشتم

این حکمت در ارتباط با اجتناب کردن از سوءاستفاده قدرت حکومت و خشم است.

امام علی (ع) در این حکمت حاکمان را از دو چیز منع کرده است:

(الف) سوءاستفاده از قدرت حکومت،

(ب) خشم بر مردم.

از نظر امام علی (ع) حاکم نباید چیزی را که بهره همه مردم در آن یکسان است به خود اختصاص دهد، زیرا او باید از چیزی که توجه به آن لازم است و در دیده‌ها نمایان است، دوری کند. اگر حاکم چیزی را به زور از مردم گرفته باشد از او برای مردم بازستانده می‌شود. چون حاکم نباید از قدرت سوءاستفاده کند و او در حکم هر شهروند دیگری است و اگر چیزی را از مردم گرفته باشد از او ستانده می‌شود. امام علی (ع) می‌گوید در این وضعیت به زودی پرده‌های اعمال از پیش دیده فرو می‌افتد و مردم داد از حاکم می‌ستانند و به ستم‌دیده می‌رسانند. حاکم باید جلودار خشم و غضب خویش باشد و نسبت به مردم تندی و سرکشی نکند و دست



به حمله و یورش پیش‌دستانه نزند. او باید تیزی و شدت زبان خود را نگه دارد و از همه این امور خودداری کند تا به حکمت آراسته شود.

حاکم باید گفتن سخن نسنجیده را ترک کند و فردی خود نگه‌دار باشد و شتابزدگی نکند و در تهاجم و یورش تأخیر نماید تا خشم او آرام شود. اگر حاکمی چنین شیوه‌ای را برگزیند، قدرت اختیار به دست می‌آید. البته انسان زمانی چنین قدرتی بر خود پیدا می‌کند که راه بازگشت به سمت پروردگار هستی را بسیار به یاد آورد و بداند که راهی جز بازگشت به سمت او وجود ندارد و همه امور به سمت او باز می‌گردد.

حکمت سی و نهم

این حکمت درباره استفاده حاکم از گفتار و تجارب گذشتگان است.

این حکمت درباره تجربه‌ها و گفته‌هایی است که از گذشتگان برجای مانده و حاکم باید از آنها به صورت پایه کار استفاده کند. زیرا حاکم با یادآوری از کسانی که در گذشته بوده‌اند به دست می‌آورد که بر آنان چه گذشته است. یعنی او باید تاریخ مردم را بشناسد و آن را در دوره خود بازشناسی و بازیابی نماید. به ویژه برای حاکم در چند مورد یادآوری گذشته اصل لازم است:

۱. حکومت عدلی که برپا کرده‌اند.

۲. سنت نیکویی که بنیان نهاده‌اند.

۳. اثری که از پیامبر (ص) به جا مانده است.

۴. واجبی که در کتاب خداست.

در این فراز توجه به حکومت عدل حاکم را به برپایی چنین حکومتی تشویق می‌کند و سرمشق اولیه مناسبی برای اعمال حکمرانی او خواهد بود، زیرا فهم سنت نیکوی گذشتگان موجب می‌شود که او سازه‌های حکومت خود را بر این سامانه بنیان نهد. از طرفی دریافت میراث نبوی او را به میانه‌روی در امور حکومتی و توجه به خدا می‌خواند. پس پاسخگویی حاکمان به واجباتی که در کتاب الهی به آنها اشاره شده برای حاکم امکانی فراهم می‌آورد که خود نیز به چنین شیوه معقولی اقدام نماید.

حاکم باید به شیوه‌ای که ما در کشورداری با مردم رفتار کردیم، اقتدا نماید. او باید در پیروی از هر چیزی که در این عهدنامه وجود دارد و به عهده او واگذار شده بکوشد. در این عهدنامه من برهان را بر حاکم به استواری تمام کردم تا هنگامی که نفس او در پی هوای خود می‌شتابد، بهانه‌ای نداشته باشد.



حکمت چهلَم

در این حکمت از پروردگار برای سعادت و انجام مسئولیت کمک طلب می‌کند.

امام علی (ع) در پایان عهدنامه اشاره نمودند که من از خدای متعال می‌خواهم که با رحمت فراگیر و قدرت بزرگ خود بر انجام هرگونه درخواست که خشنودی او در آن است به من و تو توفیق دهد.

در این حکمت امام علی(ع) به چند نکته اشاره کرده است:

۱. از رحمت گسترده خدا و قدرت عظیم و بی‌پایانش کمک می‌گیرد که خواسته‌های ما را عنایت فرماید.

۲. من و تو را در هر چه رضای او در آن است، در داشتن عذر آشکار نزد او و آفریده‌اش موفق کند.

۳. نام نیک میان بندگان و یا کار نیکو در کشور از ما برجای ماند.

۴. نعمت خود را بر ما تمام و بزرگواری خود را دو چندان نماید.

۵. از ذات اقدس می‌خواهد که پایان زندگی من و تو را با سعادت و شهادت تمام نماید.

۶. به‌طور قطع همه انسان‌ها به سمت او بازگشت خواهند کرد.

۷. درود بر رسول خدا (ص) و اولاد پاک و پاکیزه او.

منبع و مأخذ

- فیض‌الاسلام، نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۱۰۴۵۳

عنوان گزارش: حکومت در پرتو عهدنامه مالک اشتر

نام دفتر: مطالعات فرهنگی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: سیدیونس ادیانی

ناظر علمی: —

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۸/۵